فهرست

[موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی 2](#_Toc151902994)

[پیشگفتار 2](#_Toc151902995)

[مبحث سندی در مسئله 2](#_Toc151902996)

[بحث دلالی در مسئله 3](#_Toc151902997)

[مبحث ششم در بحث دلالی 3](#_Toc151902998)

[احتمالات در بدلیت 3](#_Toc151902999)

[احتمال اول: بدل کل از کل 3](#_Toc151903000)

[احتمال دوم: بدل جزء از کل 4](#_Toc151903001)

[احتمال سوم: متعلق باشد 4](#_Toc151903002)

[احتمال چهارم: قید احترازی 4](#_Toc151903003)

[تکرار مطلب 5](#_Toc151903004)

[نکاتی در بحث 6](#_Toc151903005)

[نکته اول: احتمالات اصل بدلیت 6](#_Toc151903006)

[احتمال اول 6](#_Toc151903007)

[احتمال دوم 6](#_Toc151903008)

[نکته دوم 8](#_Toc151903009)

# موضوع: مبحث نگاه/ استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی

# پیشگفتار

بحث در استثنائات از عدم جواز نظر بود که اولین مورد آن طبق این مسئله مقام معالجه و درمان بود که مرحوم سید و دیگران همه استثناء کرده‌اند مقام معالجه و درمان را از عدم جواز نظر، گفته شده است که در مقام معالجه و درمان نگاه برای طبیب جایز است ضمن اینکه این استثنائی برای وجوب ستر هم هست، برای زن ستر لازم نیست و برای مرد معالج و پزشک غض نظر لازم نیست.

# مبحث سندی در مسئله

عمده دلیل خاص در مسئله همان روایت ابی حمزه ثمالی بود که ملاحظه کردید که از حضرت سؤال شد؛ «سَأَلْتُهُ عَنِ اَلْمَرْأَةِ اَلْمُسْلِمَةِ یُصِیبُهَا اَلْبَلاَءُ فِی جَسَدِهَا إِمَّا کَسْرٌ وَ إِمَّا جَرْحٌ فِی مَکَانٍ لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ یَکُونُ اَلرَّجُلُ أَرْفَقَ بِعِلاَجِهِ مِنَ اَلنِّسَاءِ أَ یَصْلُحُ لَهُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهَا قَالَ إِذَا اُضْطُرَّتْ إِلَیْهِ فَلْیُعَالِجْهَا إِنْ شَاءَتْ»[[1]](#footnote-1) در این حدیث یک مبحث سندی داشتیم که از دو جهت محل بحث است

۱- اشتراک علی بن الحکم بین سه یا چهار نفر است و اینکه اگر اشتراک باشد نمی‌شود اعتماد کرد و راه حل آن این بود که بگوییم این سه نفر یکی هستند که در جامع الروات این ترجیح داده شده است و آقای خویی این را ترجیح داده‌اند و جمعی از رجالیین ترجیح داده‌اند وحدت این سه علی بن الحکم را اگر وحدت داشته باشد توثیق علی بن الحکم انباری کافی است و مرجحات هم برای این وحدت کم نیست گرچه شاید در حد اطمینان نرسد اما مرجحات، مرجحات قابل توجهی است که در جامع الروات و در تنقیح و در فرمایش آقای خویی آمده است.

۲- آن است که فاصله زمانی علی بن الحکم و ابوحمزه مقداری سوءظن به وجود می‌آورد که شاید این جاافتادگی وجود داشته باشد و این هم امکان نقل وجود دارد این‌جور نیست که بگوییم کلاً نمی‌شود؛ چون شصت و خرده‌ای سال از دویست و پنجاه که ابوحمزه از دنیا رفته است از صد و پنجاه تا دویست و پانزده، شانزده‌ای که گفته شده است شصت و خرده‌ای سال است و اگر یک عمر هشتاد و خرده‌ای سال داشته باشد معقول است از این جهت است که این هم قابل پاسخ است.

بنابراین آن دو جهت اشکالی که در سند مطرح شد تا حدی قابل حل است و مرجحاتی وجود دارد برای اینکه بشود وحدت را اثبات کرد و همین‌طور احتمال معقولی وجود دارد برای نقل علی بن الحکم از ابوحمزه.

اگر از این دو جهت استفاده بکنیم، افزون بر اینکه این روایت اشتهاری هم دارد، حدیث از کافی هم هست، مجموعه اینها اشتهاری به وجود می‌آورد که می‌شود به روایت اعتماد کرد.

اگر علی بن الحکم را گفتیم از لحاظ تاریخی نمی‌تواند از ابوحمزه نقل بکند بعد راه‌های دیگری وجود دارد که بپذیریم، چهار پنج راه است، گفتیم در حسن بن محبوب از ابی حمزه، همین اشکال وجود دارد و آنجا راه‌ها را برشمرده‌اند. آن‌ها قابل بحث است ولو اینکه آن‌ها هر کدام شبهه‌ای در آن هست. بنابراین باید بحث کرد، یک جایی که حساس‌تر باشد این را بحث می‌کنیم.

# بحث دلالی در مسئله

در بحث دلالی حدیث ضمن اینکه اصل مسئله جاافتاده است و مدلول روایت در اصل مسئله واضح هست اما در تفاصیل و جزئیات نکاتی هست که در ذیل این مباحث طرح خواهد شد.

پنج نکته و مسئله و مبحث ذیل مباحث دلالی روایت را ملاحظه کردید.

# مبحث ششم در بحث دلالی

در بحث‌های دلالی روایت مربوط است به جمله «فِی مَکَانٍ لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» است که سؤالی وجود دارد که این قید، قید توضیحی است؟ احترازی است؟ و هر یک از این دو احتمال در استظهار از روایت در جهاتی اثرگذار است.

با این بیان که این «فِی مَکَانٍ لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» ظاهراً بدل باشد، اگر بدل باشد این‌جوری است که «یُصِیبُهَا اَلْبَلاَءُ فِی جَسَدِهَا إِمَّا کَسْرٌ وَ إِمَّا جَرْحٌ فِی مَکَانٍ لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» اگر بدل باشد، البته احتمال غیر بدلیت هم وجود دارد متعلق به آن چیز باشد اگر بدل باشد، بدل از فی جسدها می‌شود «یُصِیبُهَا اَلْبَلاَءُ فِی جَسَدِهَا… فِی مَکَانٍ لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ»، این فی مکان بدل آن جسدها می‌شود

# احتمالات در بدلیت

بنا بر احتمال بدلیت اینجا دو احتمال در ذیل بدلیت محتمل است،

۱- بدل کل از کل

۲- بدل جزء از کل

## احتمال اول: بدل کل از کل

اگر بدل کل از کل باشد آن وقت این‌طور می‌شود «یُصِیبُهَا اَلْبَلاَءُ فِی جَسَدِهَا»، جسدها یعنی «لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ»، بدل کل از کل است که بدل کل از کل همان تفسیر مبدل منه می‌شود، این احتمال اول است که احتمال دارد که بدل باشد و بدل کل از کل باشد و بدل کل از کل تفسیر مبدل منه می‌شود

بنا بر این احتمال دیگر هیچ مفهومی که آقای خویی و بعضی احتمال داده‌اند در این قیود پیدا نمی‌شود بلکه این روایت یک‌جوری می‌تواند اشعاری یا دلالتی داشته باشد که در بدن زن هیچ عضو قابل نگاه نیست، جایز النظر نیست حتی وجه و کفین.

## احتمال دوم: بدل جزء از کل

آن است که این بدل جزء از کل باشد، جزء از کل باشد می‌گوید «یُصِیبُهَا اَلْبَلاَءُ فِی جَسَدِهَا… فِی مَکَانٍ لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» یک جزئی از بدن، نه همه جسد، بخشی از جسد که «لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» آن وقت مشعر بر این می‌شود که گویا قسمتی از بدن وجود دارد که یصلح النظر الیه، این لایصلح النظر است آن اعضایی که نظر به آن جایز نیست و مدلول این با جهات دیگر خیلی فرق می‌کند.

## احتمال سوم: متعلق باشد

این است که بدل نباشد، متعلق باشد، «إِمَّا کَسْرٌ وَ إِمَّا جَرْحٌ فِی مَکَانٍ لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» این هم احتمال دارد که بدل نباشد این «فی» از «فی» بالا، بلکه متعلق به آن قبل باشد از قبیل همین «کسر و جرح»

اگر احتمال غیر بدلیت هم باشد آن وقت احتمال سوم می‌شود که تعلقی به کسر و جرح دارد و می‌گوید کسر و جرح در مکانی که لا یصلح النظر فی الیه، آن وقت این قید «لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ»، قید توضیحی است و هم می‌شود گفت قید احترازی است، لا مکانٍ، موضعٍ که «لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ»، بنا بر یک احتمال می‌شود گفت این لا یصلح وصف برای مکان است، وصف توضیحی است، توضیح این است که لا یصلح النظر

## احتمال چهارم: قید احترازی

و احتمال دیگر این است که این «لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» قید احترازی باشد.

این چهار احتمالی است که در اینجا متصور است با تسامحی که عرض شد.

پس این فی مکان می‌تواند بدل باشد، إما بدلاً کل من الکل أو جزئاً من الکل و می‌تواند متعلق به قبل باشد در صورتی که متعلق باشد این لا یصلح النظر دو احتمال دارد؛ یا قید توضیحی باشد یا قید احترازی باشد.

هر یک از این احتمالات را بگیریم یک ظهور یا اشعاری در نقطه مقابل دارد بنا بر این که بدل کل از کل باشد ظهور یا اشعاری دارد به این که گویا در بدن زن اجنبیه نقطه جایز النظری نیست، جزء ادله یا شواهد قول به‌ عدم استثناء وجه و کفین می‌شود.

بنا بر این که بدل جزء از کل باشد این جزء ادله یا شواهدی می‌شود برای استثناء وجه و کفین از عدم جواز نظر و قول به جواز نظر به وجه و کفین.

با وجوه متعدد در بحث جواز نظر به وجه و کفین استدلال به این روایت را برای جواز نظر به وجه و کفین تقویت کردیم لااقل در حد یک شاهد این را تقویت کردیم و پنج شش مبحث آنجا راجع به همین مبحث بررسی شده است

اما در عین حال این بدلیت می‌تواند علی وجهین، دو نوع دلالت و یا اشعار را در روایت به وجود بیاورد این هم می‌شود از روایاتی که برای طرفین یک دعوا قابل استدلال است. این‌جور روایات کم هست ولی وجود دارد از قبیل موردی که سابق اینجا نقل کردیم و از قبیل چیزی که دیروز در اصول گفتیم و یکی هم همین است که یک روایت برای طرفی النقیض قابل استدلال می‌شود این هم از این قبیل است بنا بر این که بدل کل از کل باشد یا جزء از کل باشد.

از یک منظر دیگر هم آن قید «لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» آن هم احترازی است یا توضیحی است؟ اگر قید توضیحی باشد قول به‌ عدم استثناء وجه و کفین را تقویت می‌کند در یک جایی از جسد او که آن نقطه توضیحیش این است که «لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ»، یک ظهور یا اشعاری پیدا می‌کند که همه بدن لا یجوز النظر الیه و اگر قید را احترازی بگیریم آن وقت اعضای بدن را دو بخش می‌کند؛ یک بخشی که «لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ»، مثل العالم العادل که تنویع و تقسیم می‌کند موصوف را به دو قسم بنا بر اینکه قید احترازی باشد.

پس دو جا اینجا در دو نقطه دو احتمال وجود دارد،

۱- کل فی مکان «لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» بدل کل از کل است یا جزء از کل، دو احتمال است که هر کدام دلالتی یا لااقل اشعاری در آن هست

۲- نکته دومی که باز دو احتمال دارد قید «لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» است که آیا این «لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» از قبیل قیود توضیحی و تفسیری است که باز اشعار به‌ عدم جواز نظر به وجه و کفین درست می‌شود یا قید احترازی است آن وقت اشعاری دارد به این که اعضاء دو نوع است؛ بعضی از آن‌ها یجوز النظر الیه.

این دو نقطه‌ای که هر کدام از این‌ها دو احتمال دارد و هر احتمالی مؤید یکی از آن دو قول در جواز نظر به وجه و کفین یا عدم جواز به وجه و کفین است.

افزون بر این دو بحث یکی راجع به فی مکان که بدل جزء از کل یا کل از کل است یا احیاناً بدل نیست و ان لایصلح که احتمال توضیحی و احترازی در آن هست، این نکته دیگر را هم باید اینجا مدنظر قرار داد که اگر قید احترازی باشد چه ظهوری دارد؟

معمولاً قیود احترازی را نمی‌گویند دارای مفهوم است اولی مثل آقای خویی و امثال ایشان احتمال داده‌اند که یک نیمه مفهومی در این قیود احترازی هست؛ وقتی می‌گوید اکرم العالم العادل، این وصف یک مفهومی در این حد دارد که حکم در مطلق علی وجه الاطلاق نیست. عالم بماهو دیگر وجوب اکرام ندارد. این اندازه در آن هست، نمی‌گوید هیچ موردی دیگر غیر از عادل از انواع علما این حکم وجوب اکرام را ندارند که مفهوم مطلق است. فقط می‌گوید این مطلق به وجه الاطلاق این حکم در آن نیست این فرمایشی است که در مفهوم وصف آقای خویی فرموده‌اند که می‌فرمایند مفهوم وصف، اگر احترازی بود و تنویعی در مقسم و موصوف ایجاد می‌کند این ظهور در این دارد که این حکم در عالم بما هو نیست، ولو این که در عالم مثلاً خدمتگزار باشد ولو عادل نباشد با یک قید دیگری این حکم می‌تواند باشد. به خلاف مفهوم شرط اگر بگوید اکرم العالم اذاکان عادلاً معنایش این است که غیر از عادل چه مطلق عالم و چه با قیود دیگر این حکم را ندارد، آقای خویی یک مفهوم بینابینی را فرموده‌اند.

# تکرار مطلب

یک بحث در فی مکان است که بدل جزء از کل و کل از کل است.

یک بحث در قید لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ هست که قید توضیحی است یا احترازی

بحثی که در ادامه این بحث دوم مطرح می‌شود این است که این قید اگر احترازی باشد مفهوم دارد یا ندارد، ولو مفهوم حداقلی که بگوید حکم روی مطلق نیست، این‌ها مباحثی است که اینجا مطرح است

# نکاتی در بحث

چند نکته راجع به این دو سه مسئله‌ای که اثرگذار در جزئیات موضوع هست در اینجا و غیر اینجا، چند نکته را عرض بکنیم.

## نکته اول: احتمالات اصل بدلیت

در بحث اول که فی مکان، بنا بر اینکه بدل باشد آیا جزء از کل است یا کل از جزء، آیا قاعده‌ای هست که اصل این است که بدل کل از کل باشد یا جزء از کل باشد؟ دو احتمال اینجا وجود دارد برای هر کدام ممکن است این‌جور استشهادی بشود؛

### احتمال اول

ممکن است کسی بگوید که اصل در بدل، کل از کل است، این اظهر است در بدلیت است و بدلیت جزء از کل یک امر ثانوی است و ظهور بدل در بدلیت کل از کل است. این یک احتمال است که مؤید احتمال اول می‌شود

### احتمال دوم

در نقطه مقابل ممکن است کسی به عکس بگوید، بگوید ظهور بدل در جزء از کل است برای اینکه شبیه آنچه در قیود و اوصاف می‌گوییم در اینجا هم بگوییم چطور در قیود و اوصاف می‌گوییم که اصل این است که بار تازه‌ای داشته باشد، زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی و الوصف باید یک حرف جدیدی در کلام بیاورد نه این که فقط یک قید توضیحی باشد بدل کل از کل شبیه قید توضیحی است و اصل این است که بدل جزء از کل بگیرید یعنی یک بار جدیدی داشته باشد افاده معنای تازه‌ای بکند اصالة التأسیس در هر حرف و کلمه و کلامی که در سخن متکلم حکیم وارد می‌شود این همان زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی است و اصل این است که هر کلمه‌ای که می‌گوید یک بار جدیدی را افاده می‌کند و مطلب تازه‌ای را تأسیس می‌کند.

این زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی که از ادبیات می‌گویند به عنوان استشهاد گفته می‌شود ولی آن که اصولی هست، همان اصل‌ عدم تأکید است، اصل تأسیس است، اصل این است که یک مطلب جدیدی را بار داشته باشد.

البته اینها از اصولی است که چندان استحکام ندارد و با ادنی قرینه‌ای می‌شود از آن عبور کرد ولی در عین حال در حال طبیعی بعید نیست که بگوییم ظهور این است مگر اینکه قرینه خلاف باشد منتهی قرینه خلاف به سادگی پیدا می‌شود.

این در بحث بدل است و در بحث بدل بعید نیست که بدلیت جزء از کل اولی و اقوی و اظهر باشد، این در بدلیت است که احتمال دوم بود.

در قید در بحث دوم «لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» در آن هم احتمال احترازیت طبعاً اولی است، اصل در قیود احترازیت است مگر اینکه قرینه‌ای پیدا بشود که این قید، قید توضیحی است.

تا اینجا بعید نیست که در هر دو موضع قائل بشود که فی مکانٍ بدل جزء از کل است یک بار جدیدی دارد، تنویعی در مبدل منه ایجاد می‌کند. قید «لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» بعید نیست که تأسیسی می‌کند و قید احترازی است.

اصل در بدل این است که حرف تازه‌ای می‌خواهد بزند؛ پس بدل جزء از کل می‌شود، اصل در قید هم وصف برای مکان می‌آورد «لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» این است که احترازی باشد و لذا در هر بخش اصل می‌گوید اینجا یک چیز جدیدی را می‌گوید یعنی تمرکز ذهن سائل روی «فِی مَکانٍ لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» است این ذهن متمرکز روی بخشی است

منتهی بعد از اینها سؤالی که مطرح می‌شود این است که این بدل جزء از کل شد و قید احترازی شد، مفهوم دارد؟

طبق مبانی مشهور می‌گویند مفهوم ندارد، آقای خویی یک نوع مفهومی برای قیود احترازی قائل است، مرحوم شیخ در اینجا، کلام شیخ را در نکاح ملاحظه بکنید می‌فرماید این جمله «لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» نشان می‌دهد که در ذهن راوی دو نوع عضو متصور بوده است، عضو لا یجوز النظر الیه و عضو یجوز نظر الیه، این را شیخ می‌فرماید. ما این نظر شیخ را تقویت کردیم علی‌رغم اینکه آن مفهوم آقای خویی را قبول نداشتیم. اما در عین حال گاهی یک شواهدی در کلام وجود دارد که آن مفهوم نیم‌بند را تقویت می‌کند و اینجا بعید نیست که این طور باشد.

در بحث جواز نظر و بحث وجه و کفین این شبه مفهوم را در اینجا تقویت کردیم. فضای روایت این‌طور است همین‌طور بگوید اکرم العالم العادل چنین مفهومی از آن در نمی‌آید ولی در این شکلی که با این طول و تفصیل و دو قید بیان می‌کند بعید نیست که آنچه ایشان هم به ذهنشان می‌آید که راوی مدنظر داشته است استفاده بشود.

بنا بر این در این بحث

۱- فی مکانٍ دو احتمال دارد بنا بر بدلیت، شاید اولی بدل جزء از کل باشد

۲- در «لاَ یَصْلُحُ اَلنَّظَرُ إِلَیْهِ» هم دو احتمال دارد قید توضیحی و احترازی و اینجا هم احتمال دوم اولی است که قید احترازی است

۳- در مبحث سوم هم بعد از اینکه این دو بحث را پشت سر می‌گذاریم این سؤال مطرح بود که اینجا مفهومی در حد آنچه آقای خویی در اوصاف می‌فرمایند دارد یا ندارد؟ گفتیم کبرویاً خیر، ولی در اینجا همان‌طور که مرحوم شیخ هم استفاده کرده است فضای بحث و مناسبات حکم و موضوع و احیاناً بعضی از ارتکازات مساعد این است که بگوییم این قید احترازی به این شکل است که می‌گوید اینجا این حکم است و در غیر آن این حکم نیست، شبه مفهومی بعید نیست که اینجا باشد و اگر این باشد آن وقت جزء ادله جواز نظر به وجه و کفین می‌شود. در بحث وجه و کفین هم این را تقویت کردیم.

## نکته دوم

این است که همه اینها در کلام راوی و سائل هست، اینها در کلام امام نیست که این دقائق را بتوانیم استفاده بکنیم و حکمی را بتوان از آن استفاده کرد. بنا بر این یک سؤالی اینجا مطرح هست که اینها همه در سؤال سائل است نه در جواب امام.

پاسخ این اشکال به این شکل باید مطرح کرد و بگوییم امام گویا این ذهنیت را تأیید کرده است، ترک استفسار و عدم تذکر به این.

در پاسخ به این سؤال این‌جور گفته شده است که تقریر امام نسبت به این مسئله وجود دارد گرچه این جای ابهامی وجود دارد که آیا امام همه بحث‌های قبلی را تقریر می‌کند؟ یا اینکه متمرکز روی نقطه اصلی قصه است و آن را جواب می‌دهد.

آیا این تقریر شمول دارد؟ همه ریزه‌کاری‌ها هست؟ در آن تردید وجود دارد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص233، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب130، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/233/كسر) [↑](#footnote-ref-1)